

بررسی چگونگی شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی معاصر در پرتو جهانی شدن

سعید جهانگیری^۱

ناصر گروسی^۲

چکیده:

جهانی شدن به عنوان پدیده‌ای که جهان از سه دهه پیش با آن روبرو شده است، بیش از هر چیز نشانگر تحولات سریع و شگرف جهانی است. بازتاب و پیامدهای این تحولات در جهان اسلام و به ویژه در خاورمیانه، حساسیت خاصی را ایجاد نموده است؛ به طوری که بسیاری از دانشمندان و متفکران معتقد به اسلام سیاسی، جهانی شدن در معنای جهانی سازی را پروژه‌ای منفی و نقشه‌ای طراحی شده تلقی می‌کنند که آموزه‌های اسلامی و قطعیت و مبانی اصول آن را به چالش کشیده و جوامع اسلامی را با بحران روبرو ساخته است. پیرو همین موضوع و اهمیت آن، مقاله حاضر در پی بررسی تأثیر جهانی شدن بر احیاء جنبش‌های اسلامی است. بدین منظور با تبیین خوانش‌های نظری از جهانی شدن و نیز بازخوانی جنبش‌های اسلامی از منظر مفهومی، علل و عوامل تأثیرگذار بر واکنش جنبش‌های اسلامی در برابر موج جهانی شدن مورد واکاوی و مطالعه قرار خواهد گرفت. در این راستا، از روش تحلیلی- توصیفی و رهیافت مطالعه کتابخانه‌ای بهره گرفته می‌شود و در پایان، ضمن تأکید بر هژمونی و گسترش موج جهانی شدن، راهکار تعاملی با رهیافت انتقادی و برخورد منطقی با آن پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جهانی سازی، جنبش‌های اسلامی، نوسازی

^۱ - دکتری تخصصی، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Saeedjahangiri61@yahoo.com

^۲ - عضو هیئت علمی، دانشگاه پیام نور، البرز، ایران؛ نویسنده مسئول

Naser.garusi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۸

مقدمه و بیان مسئله

آنچه که در سپهر جهانی شدن مایه نگرانی است، استیلای (Hegemony) فرهنگ غربی و نسبی شدن ارزش‌ها و گرایش‌های اخلاقی برآمده از دین اسلام است که نطفه واکنش و مقاومت را در دل هر جنبش اسلامی ایجاد می‌کند. خطر ناشی از مدرنیته و انگاره‌هایش، وقتی بیشتر احساس می‌گردد که جهانی شدن در صدد جهانی کردن ارزش‌های غربی برآید و از این طریق، نظم غیردینی و سکولار که با ارزش‌های اسلامی منافات تام دارد به وجود بیاورد. مواجهه مذاهب مختلف با مدرنیزاسیون و ارزش‌ها و مفاهیم برگرفته از آن به مانند سکولاریسم، واکنش‌های مختلفی در آنها پدید آورده است که یکی از این واکنش‌ها، بنیادگرایی (Fundamentalism) و تقویت آن است، بنابراین مقاومت در برابر این پدیده، چندان دور از انتظار نمی‌باشد. اگر پذیرفته شود که جهانی شدن و مفاهیم و ابژه‌های مورد بررسی و فهم آن در حوزه فرهنگ، تأثیرات عمیقی از خود به جای گذاشته است، بایستی اذعان شود که جنبش‌های احیای اسلامی نیز با مفروض گرفتن این مهم که مفاهیم برگرفته ماهیتاً با برداشت‌های آنان متفاوت است؛ حرکت تدریجی و رو به رشد و بازسازی دارند. زیرا به اعتقاد بی‌یر (Baer) هیچ‌گاه جنبش‌های دینی [اسلامی] تافته جدا بافته از موضوعات اجتماعی نبوده و همیشه از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند. (هینس، ۱۳۸۴: ۲۵۳) این حرکت احیایگرایانه در حقیقت، انعکاسی از پیامدها و مخاطرات جهانی شدن و آموزه‌های برساخته و مورد ادعای مدرنیسم می‌باشد.

با توجه به مطالب فوق، در این مقاله، از یک سو با تبیین خوانش‌های تئوریک از جهانی شدن و نیز بازخوانی جنبش‌های اسلامی از منظر مفهومی به واکاوی علل و عوامل تأثیرگذار بر واکنش جنبش‌های اسلامی در برابر موج جهانی شدن پرداخته خواهد شد؛ در این راستا از روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای نیز بهره گرفته می‌شود. با این رهیافت، در مقاله‌ی پیش رو با طرح این پرسش که تأثیر جهانی شدن و تبعات آن بر احیاء جنبش‌های اسلامی معاصر چگونه است؟ این فرضیه مطرح شده است که: هویت‌های اسلامی در قالب جنبش‌های سیاسی از طریق مقاومت و واکنش در برابر جهانی شدن و مخاطرات و پیامدهای آن، در حال ظهور، احیاء و گسترش هستند.

چنین به نظر می‌رسد که با تشدید روند جهانی شدن در پایان قرن بیستم، جوامع اسلامی و خاورمیانه هر کدام به درون خود بازگشته و به بازنگری هویت جمعی خود پرداخته‌اند. از این رو، ظهور و احیاء جنبش‌های اسلامی در رویکرد خاص گرایانه با شعار بنیادگرایی و تعبیر بازگشت

به اصول اولیه اسلام پاسخی به آن بوده است و در حقیقت، نتیجه فرایندی است که هینس در ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات مذهبی خواند. از سویی دیگر، رشد جنبش‌هایی از این دست تحت تأثیر جهانی شدن (جهانی‌سازی) شتاب بیشتری به خود گرفته است.

کلیات پژوهش

الف) شمای نظری جهانی شدن

جهانی شدن، بیانگر تحولات سریع و شگرفی است که جهان از دو دهه پیش تاکنون با آن روبرو بوده است. بازتاب و پیامدهای آن در جهان اسلام، به ویژه در خاورمیانه حساسیت خاصی را ایجاد نموده است، به طوری که از منظر متفکران و اندیشمندان معتقد به اسلام سیاسی، جهانی شدن در معنای جهانی‌سازی، پروژه‌ای منفی و نقشه‌ای طراحی شده است که آموزه‌های اسلامی و قطعیت و مبانی اصول آن را به چالش کشیده و جوامع اسلامی را با بحران روبرو ساخته است. تردیدی نیست که یکی از سویه‌های ماهیت دیالکتیکی جهانی شدن در جهان اسلام، کشاکش میان ابعاد مخاطره‌انگیز آن با انگاره‌های اصیل اسلامی است. نقطه عطف این رویارویی را در پیوند یافتن لوازمات مدرنیسم با موج جهانی شدن می‌توان مشاهده کرد. از این رو، ظهور و احیاء جنبش‌های اسلامی در رویکردی خاص گرایانه با شعار بنیادگرایی و تعبیر بازگشت به اصول اولیه اسلام پاسخی به آن بوده است. به تعبیر رابرتسون (Robertson) می‌باید تجدید حیات اسلام را در مخالفت دین با دو جنبه مهم از فرایند جهانی شدن یعنی نخست؛ تصور جهان به مثابه یک نظام متجانس واحد و دوم؛ نسبی‌گرایی فرهنگی، ارزیابی نمود. (robertson, 2008: 15) بدون تردید پدیده جهانی شدن و آموزه‌های سلبی و ایجابی آن، آثار و تبعاتی بر جنبش‌های اسلامی بر جای خواهد گذاشت.

ب) تعاریف و چارچوب مفهومی جهانی شدن

جهانی شدن از جمله مفاهیمی است که بسیار بدان پرداخته شده و غالباً مباحث بحث برانگیزی را دامن زده است، به گونه‌ای که یکی از اصطلاحات مبهم و جنجال‌برانگیز در دو دهه‌ی پایانی قرن بیستم بوده است که علی‌رغم استفاده و کاربرد فراوان آن، تعریفی نامشخص دارد؛ از این جهت، صاحب‌نظران در خصوص آن به یک تعریف منسجم و مشترک نائل نشده‌اند و در این رابطه، پراکندگی‌های گسترده‌ای وجود دارد. اگر چه بسیاری ریشه‌ای دیرینه برای جهانی شدن یا به عبارتی همان جهان‌شمولی تاریخی قائل هستند، با این وصف از دهه پایانی ۱۹۸۰ به بعد

است که این پدیده استعمالی عام می‌یابد. به دنبال بحث دهکده کوچک جهانی مک لوهان (McLuhan, sGlobal village)، کارل یاسپرس (Yawpers Karl) تصریح کرد که ما در آستانه‌ی تحول تاریخی بزرگی قرار گرفته‌ایم؛ دیگر آنجایی (Outside) وجود ندارد (مکارم، ۱۳۸۲: ۱۹) مک لوهان، جهانی شدن را شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که در چارچوب آن، اجتماعاتی که پیش از آن در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند، بر پایه وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام شوند (اصغری، ۱۳۸۲: ۱۱)

بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران این عرصه بر وابستگی و ارتباط متقابل در جهانی شدن تأکید دارند. گیلپین (Gilpin) و کرزner (Krasner) بر این باور هستند که جهانی شدن همان وابستگی متقابل، با مقداری شدت و وسعت بیشتر است. (سلیمی، همان: ۳۲۵) به این دلیل، جهانی شدن به همه فرآیندهایی که در آن مردم جهان به صورت یک جامعه جهانی همکاری می‌کنند، گفته می‌شود. به عبارت دیگر، اصطلاح جهانی شدن برای اشاره به فرایندی است که روابط اجتماعی و وابستگی متقابل جهانی را تشدید و تقویت می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۵) چالز ای موریسون می‌نویسد: «جهانی شدن، پدیده‌ی یکپارچه‌کننده‌ای است که جامعه جهانی را همانند بافت همگونی در می‌آورد. این بافت یکپارچه، از یک سو پدیده‌ای اقتصادی است ... و از سوی دیگر، ماهیتی غیراقتصادی دارد که گسترش آراء، عقاید، هنجارها و ارزش‌ها را شامل می‌شود. (چالز، ۱۳۸۲: ۹۸) از این رو، در نظر اول جهانی شدن ممکن است با این تعریف اجمالی از دیوید هلد (David Held) فهمیده شود: به هم پیوستگی وسیع، عمیق و سریع تمامی ابعاد زندگی اجتماعی در عرصه جهانی از امور فرهنگی تا جرم و جنایت و از مسایل مالی تا امور معنوی و روحانی (سلیمی، همان: ۲۸)

آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) بر آن است که جهانی شدن، نه یک فرایند، بلکه مجموعه‌ای پیچیده از فرایندهاست که گاه به شکل متناقض و مخالف عمل می‌کند. (یونسیان، ۱۳۸۰: ۶) بر همین اساس، روزنا (Rosenau) برای تبیین ارتباط لاینفک بین دو فرایند جهانی شدن و محلی-گرایی واژه‌ی واهمگرایی (Fragemegration) را مطرح کرده است که واژه‌ای ترکیبی از چند-پارگی (Fragmentation) و یکپارچگی (Integration) می‌باشد. (Rosenau, 1994.227) وی، جهانی شدن را در ذیل مقوله مدرنیته می‌فهمد و آن را استمرار و نتیجه مدرنیته می‌داند. وی ضمن ترسیم چهار بعد جهانی شدن، آن را «کنش از راه دور یا کنش با فاصله (Action to Distance)» تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۴۸)؛ به طوری که تصریح دارد که من آن را چونان

«کنش از راه دور» تعریف می‌کنم. (توحید فام، همان: ۷۱) بنابراین مفهوم از جاکنندگی و رها-شدگی و بی‌مکانی در این زمینه گویای این است که به نحوی زمان و فضا از مکان رها می‌شود. (همان: ۴۹)

از نظر رابرتسون، جهانی شدن یعنی به حداقل رسیدن زمان و نزدیک‌تر شدن مکان. (سلیمی، همان: ۲۶۹) به اعتقاد وی، جهانی شدن هم به عنوان یک مفهوم برای بیان واقعیت جاری در جهان است و هم مبین یک نوع آگاهی و ادراک از جهانی که در آن به عنوان یک کل مورد توجه قرار می‌گیرد. (سلیمانی: ۲۷۰) واترز نیز تعریفی مشابه از جهانی شدن مطرح کرده است: یک فرایند اجتماعی که در آن محدودیت و قید و بندهای جغرافیایی از ترتیبات و تنظیمات اجتماعی و فرهنگی برداشته شده و مردم به طرز فزاینده‌ای از فروکش کردن این قید و بندها آگاه می‌شوند. (همان: ۳۱۹) عماد افروغ معتقد است که جهانی شدن، جهان‌گیری است (افروغ، ۱۳۸۵: ۲۹)، ده‌شمار نیز از آن به عنوان امپراطوری جدید جهانی یاد می‌کند (مکارم، همان: ۲۹) از منظر نگارنده، جهانی شدن به مثابه روندی فراگستر و موجی پیش‌رونده و نوینی است که از یک سو با کمرنگ ساختن مرزهای زمانی و مکانی، ارتباطات را تسهیل بخشیده و از سوی دیگر در بطن خود سوبه‌های ایجابی و سلبی نیز با خود به همراه داشته است. با این رویکرد، جهانی شدن هم می‌تواند چالشی بحث‌برانگیز (سوبه سلبی جهانی سازی) باشد و هم فرصتی سازنده (سوبه ایجابی جهانی شدن) با خود به ارمغان بیاورد.

سوبه‌های جهانی شدن

سوبه‌های فرایند جهانی شدن را در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ مورد بررسی قرار داده‌اند. بعد فرهنگی جهانی شدن، شاید یکی از مهمترین مباحث در بررسی جهانی شدن باشد و بیشتر نقدها و مقاومت‌ها در این حوزه صورت پذیرفته شده است. (سلیمی، همان: ۲۰)

در حوزه فرهنگ، ما شاهد شناور شدن معنا در جهان هستیم و مباحث از سطح کلاسیک فرهنگ به مباحث فرهنگ جهانی رسیده‌اند. واترز (Watzel) تأکید دارد که مبحث فرهنگ، قلب پدیده جهانی شدن است (هینس، همان، مقدمه مترجم)، مفهومی که وی آن را «فرهنگی شدن زندگی اجتماعی (social life Culturalization of)» می‌خواند. (همان: ۳۱۹) در این خصوص، هابرماس (Habermas) جهانی شدن را فرایندی اساسی و بسیار جدی می‌داند که بنیاد روابط اجتماعی را دگرگون می‌کند. (سلیمی، همان: ۲۳۶) استوارت هال (Hal Oustward) ضمن تأکید بر این ویژگی که جهانی شدن همچون فرایندی ناهموار، هندسه قدرت خاص خودش را دارد،

بر دو ویژگی دیگر آن انگشت می‌گذارد: الف) جهانی شدن می‌تواند هماهنگ با گسترش هویت‌های محلی پیش برود. ب) جهانی شدن برخی جنبه‌های مسلط (فرهنگ) غرب را ننگه می‌دارد (هال، ۱۳۸۶ش: ۲۰۴-۲۰۳). رابرتسون نیز تأکید دارد که جهانی شدن ساخت‌بندی جدیدی است که جهان را به صورت یک کلیت واحد در می‌آورد و تمامی اجزاء آن را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. (سلیمی، همان: ۲۷۹) به این ترتیب به طور کلی چهار ویژگی را برای جهانی شدن بر شمرده‌اند که عبارتند از: سرعت گیج‌کننده‌ی آن، کلیت، چند بعدی بودن و پیچیدگی (مکارم، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸)

بر اساس رهیافت فرهنگی، از یک سو همگونی و یکسان‌سازی فرهنگی و از سوی دیگر گرایش به هویت‌ها و فرهنگ‌های خاص مباحث بسیار جدی را برانگیخته است که تعیین‌کننده گرایش‌های ایجابی و سلبی به پارادایم جهانی شدن می‌باشد. به تعبیر رابرتسون، جهانی شدن از یک طرف با ویژه شدن روند عام‌گرایی (Particularization of universalism) و از طرف دیگر عمومی شدن روند خاص‌گرایی (Universalization of particularism) یا افزایش انتظارات جهانی شدن روبرو است. از این نقطه نظر، دو دسته واکنش به ابعاد فرهنگ جهانی شدن همگرایی (Integratio-n) و ناهمگرایی (Disintegration)، قابل تعقیب و چالش‌برانگیز هستند. (هینس، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

در هر صورت، امروزه گفته می‌شود که جهان، جهان فرهنگی است و جنبش‌های نوینی در عالم ظهور کرده که به آن جنبش‌های جدید اجتماعی گفته می‌شود، این جنبش‌ها که خصلتی فرهنگی دارند (افروغ، ۱۳۵۸: ۳۰) در واقع، رویکردی خاص‌گرایانه به جهانی شدن را مدنظر قرار می‌دهند و جنبش‌های احیاگرایانه اسلامی در ذیل این خاص‌گرایی‌های فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. بنا به این رویکرد، تجدید حیات جنبش‌های خاص‌گرایانه اسلامی از حاشیه به متن آمده و در فضای به وجود آمده‌ی ناشی از جهانی شدن امکان عرضه و ظهور می‌یابند. بر همین منوال، رویکرد عام‌گرایی نیز متضمن پیامدها و واکنش‌هایی است که زمینه مقاومت و ظهور مجدد جنبش‌های اسلامی را فراهم می‌سازد. پیتر بیر هم بنیادگرایی را واکنشی دفاعی و ستیزآمیز به تأثیر جهانی شدن بر ادیان عنوان می‌کند. (توحید فام، ۱۳۸۲: ۸۷). دسته‌ای از خاص‌گرایی‌های فرهنگی، خاص‌گرایی‌های مذهبی هستند.

فرایند جهانی شدن در عین حال که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یکدست می‌سازد، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیاء می‌کنند. (همان، ص ۸۴) در واقع، مطابق این رهیافت، جنبش‌های اسلامی در واکنش به پیامدها و تبعات کنش جهانی شدن، متشکل و

منسجم شده و به بازسازی خود پرداخته‌اند. این در حالی است که در هر دو سوی این موج، نظریاتی آرایش یافته‌اند که مبنای این تحقیق نیز پرداختن به سویه‌ی خاص‌گرایی یعنی واکنش به پیامدهای جهانی شدن می‌باشد. روزنا نوشته است که جهانی شدن «وا-همگرایی» است. به این معنا که از یک طرف، واگرایی و از سوی دیگر، همگرایی به شمار می‌رود (Rosenau, Ibid. 29). 5) پرداختن به بعد واگرایی در شکل واکنشی آن، موضوعی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

جهانی شدن: تبعات و پیامدهای آن

در رابطه با جهانی شدن می‌توان میان دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه تفکیک نهاد. عده‌ای از منظر خوش‌بینانه، جهانی شدن را پروسه‌ای می‌دانند که سبب انسجام اجتماعی می‌شود؛ به طوری که این فرایند خود به خود در حال رشد می‌باشد. اما دسته‌ای دیگر با نگاهی بدبینانه، جهانی شدن را پروژه‌ای هدمند می‌دانند که هدف آن، بسان نقشه‌ای برای استعمار دنیا و نیز عمومی کردن فرهنگ غرب می‌باشد و طراحان این نقشه در پی تسلط و حاکمیت بر جهان هستند. بنابراین به باور این گروه، غایت جهانی شدن، جهانی‌سازی و جهان‌گیری است. اصلی‌ترین منتقدان به جهانی‌سازی را مسلمانان بنیادگرا و مارکسیست‌های تندرو و مخالفان غربی جهانی شدن چون تامپلسون، بودریار (Baudrillard)، چامسکی (Chomsky) و دیوید هلد تشکیل می‌دهند. (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۹۶) این گروه‌ها، جهانی‌سازی را شیوه‌ای نوپا از مقصودی دیرپا (استعمار) می‌دانند. آنها اغلب مخاطرات جهانی شدن را در نظر قرار می‌دهند و غالباً در پی واکنش به مخاطرات، تبعات و پیامدهای سلبی و منفی آن هستند. بر همین مبنا، افرادی مانند سمیر امین و والرشتاین این پدیده را «جهانی شدن ایدئولوژی سلطه سرمایه‌داران» تلقی می‌نمایند. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۹۲) پیروان و طرفداران جنبش‌های بنیادگرایی دینی نیز بیشتر متوجه مخاطرات جهانی شدن هستند و آن را پروژه‌ای دارای نیت و طراحی شده از جانب غرب می‌دانند. گیدنز، بسط رو به تزايد نهادهای تجدد در سراسر جهان را همان جهانی شدن فهم می‌کند (کچوپان، ۱۳۷۸: ۸۱) و تشریح می‌کند که تجدد از آغاز تا مرحله متأخر آن، که با جهانی شدن همراه است با فرایند دنیوی شدن و از بین رفتن نفوذ دین قرین می‌باشد (همان: ۸۲)

جهانی شدن غلبه یک سیستم فکری، سیاسی و اقتصادی خاص در دنیا می‌باشد. با این زاویه دید، این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که جهانی شدن اوج فرایند غربی شدن دنیا می‌باشد. بنابراین طبیعی است که دین در قبال چنین روند ویرانگری آرام ننشیند. با این حال، گیدنز

هشدار می‌دهد که: «جهانی شدن را صرفاً نباید توسعه شبکه‌های جهان‌گستر دانست. جهانی شدن پدیده‌ای محلی نیز هست». (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶) از سویی، یکی از نتایج جهانی شدن برداشتن فاصله‌هاست، این وضع به اعتقاد جورج وینگل منجر به نضج‌گیری و احیاء مذاهب جهانی از جمله اسلام شده است (قوام، همان: ۳۶۱-۳۶۲) و از سویی دیگر، به اعتقاد ساهلیه و ماینر جهان اسلام با پدیده‌ای به نام بازگشت دین روبرو بوده است (هینس، ۱۳۸۱: ۴۲۲)

جنبش‌های اسلامی معاصر

جنبش‌های نوین اسلامی در قالب حرکت‌های سیاسی معاصر در دنیای اسلام به ویژه خاورمیانه در دهه ۱۹۷۰ به بعد وارد مرحله تازه‌ای گردیده است. گسترش جریان احیاءطلبی اسلامی از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به ویژه از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، بی‌گمان یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی اجتماعی خاورمیانه بوده است. (دکمجیان، ۱۳۷۷، پیشگفتار مترجم)

فروپاشی خلافت عثمانی و خلأ ناشی از آن و بعدها شکست تجربه ناسیونالیسم عرب پس از ۱۹۶۷ و کم‌رنگ شدن جذابیت سوسیالیسم عربی و افول تفکر چپ در خاورمیانه، نوعی خلأ سیاسی ایدئولوژیک ایجاد کرد (همان، ص ۵) که اسلام‌گرایان مدعی پر کردن آن شدند. شکل‌گیری حرکت‌های بنیادگرایانه اسلامی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بر این مبنا ظهور و گسترش یافته است. آثار و مفاهیم برآمده از گفتمان مدرنیته از قبیل عقلانیت، آزادی، نسبی‌گرایی و اومانیسیم نیز در بررسی حرکت‌های احیاءطلبانه اسلامی بسیار حائز اهمیت است. به هر صورت پاسخ بومی جوامع اسلامی به این خطرات و پیامدها «بازگشت به اسلام و اصول بنیادی‌اش» (همان، ص ۲۱) یا بنیادگرایی اسلامی بود.

شایگان معتقد است که در نتیجه شور جهانی شدن و همبستگی و یک‌دست شدن مناسبات، هویت‌های جدید سر برمی‌آورند که معکوس آن خواهد بود؛ جهانی شدن به جای نزدیک‌تر کردن ملل به یکدیگر، غالباً در کشورهای جنوب (از جمله خاورمیانه و اسلام) تأثیری معکوس به جای می‌گذارد. حرکت جهانی شدن متضمن این خطر است که واکنش‌های هویت‌طلبانه را تشدید می‌کند. (شایگان، ۱۳۸۱: ۶۴) یکی از این واکنش‌های هویت‌طلبانه گرایش احیاءگرایی جنبش‌های اسلامی است. هر چند بنیادگرایان افراطی بر آن هستند که جهانی شدن در جوهر اسلام وجود دارد و اساساً اسلام، تنها دینی است که قاطعانه به دنبال عملی کردن آن بوده و از آغاز، چنین رسالتی را بر دوش داشته است؛ با این حال، از یک طرف، چنین موضوعی در اساس پاسخی واکنشی به ادعای کنش‌مدار بودن جهانی شدن یا به تعبیر واضح‌تر، هویت‌یابی معکوس است و از

طرف دیگر، اصولاً این چنین قرائتی نه به معنای واقعی جهانی شدن، بلکه جهانی کردن آموزه‌های اسلامی و به تعبیری جهان‌گیری نرم‌افزارانه جهان است.

واتزر و رابرتسون هم به ویژگی جهان‌شمولی اسلام اشاره دارند؛ از دیدگاه واتزر، مذاهب ابراهیمی به ویژه اسلام می‌توانند منبع و علاقمند به جهانی شدن باشند و تصریح می‌کند که «هدف اسلام، تأسیس جامعه‌ای از با ایمانان (امت) است که بر اساس دستورات و تعالیم قرآن عمل می‌کند». (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱۹) با این وصف، در ادامه اذعان می‌دارد که این امر مستلزم «جنگ مقدس (جهاد) با بی ایمانان» نیز می‌باشد (همان: ۳۲۰) به هر روی، از منظری انتقادی چنین برداشتی از جهانی شدن بر مبنای گفتمان جهان‌گیری استوار است که آن هم در ماهیت خود نوعاً برداشتی ایدئولوژیکی و انحصارگرا از این پدیده ارزیابی می‌گردد.

بیشتر بحث‌های نظری پیرامون حرکت‌های سیاسی و بنیادگرایانه اسلامی در چارچوب گفتمان نوگرایی و تقابل میان تجدد و سنت در جوامع اسلامی به طور خاص صورت گرفته است (احمدی، الف: ۱۳۸۶: ۵۵). به طور کلی، دو نظریه عمده در این خصوص وجود دارد: نخست؛ نظریه «تجدید حیات اسلامی» خورشید احمد، محقق و متفکر پاکستانی است و دیگری؛ نظریه «دواری» هرایر دکمچیان می‌باشد. در ادامه، درباره بررسی تأثیر آثار و تبعات جهانی شدن بر احیای جنبش‌های سیاسی اسلامی و نیز علل و عوامل ظهور جنبش‌های اسلام‌گرایی بحث می‌گردد.

احیای جنبش‌های سیاسی - اسلامی معاصر

در باب حرکت‌های خاص‌گرایانه دینی در قالب جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر به نظر می‌رسد که نه تنها جهانی شدن یا جهانی‌سازی نتوانسته است ارزش‌های اسلامی و اصول آن را استحاله و احیاناً به حاشیه براند، بلکه برعکس آنان را از حاشیه به متن کشانده است. به عکس آنچه در جهانی شدن، عام‌گرایی را متن و خاص‌گرایی را حاشیه می‌داند، جف هینس می‌نویسد: «فرایند جهانی شدن، اغلب سهم بسزایی در درگیر شدن گروه‌های مذهبی با موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی یا به عبارتی عمده‌ترین مسائل جامعه دارند (هینس، ۱۳۸۱: ۲۴)

خورشید احمد، ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را در میراث استعمار جستجو می‌کند. به عبارت دیگر، تجدید حیات طلبی اسلامی معاصر، محصول فرآیند استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام بوده است، چرا که به گفته وی، سیاست استعمار چهار اثر منفی سکولاریزاسیون، سلطه الگوی غربی بر جوامع اسلامی، نهادینه کردن آموزش بر محور ارزش‌های غیر بومی و بحران رهبری بر مبنای ارزش‌های اسلامی بر جوامع اسلامی به جای گذاشته است (احمدی

الف، ۱۳۸۶: ۵۹) به طور کلی، تجدید حیات‌طلبی اسلامی پدیده‌ای خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران استعمار است. (همان: ۶۰) به این جهت، حرکت بنیادگرایی اسلامی (ندای بازگشت به اصول اسلام) در بطن خود، واکنشی به پیامدهای این رابطه استعماری است.

از سویی دیگر، هر ایر دکم‌جیان جنبش‌های اسلامی را جلوه‌های معاصر جریانی تاریخی می‌داند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود پیدا کرده است. دو مفهوم بکار گرفته شده از جانب وی، یعنی سقوط و رستاخیز، مبین این امر است که «جنبش‌های رستاخیزی در تاریخ اسلام در واقع عکس‌العمل و پاسخ‌های مسلمانان به دوران‌های سقوط و انحطاط است» (همان، ص ۶۱) و ارزش‌ها و اصول برساخته از اسلام بوده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، بر اساس نظرات دکم‌جیان نیز می‌توان نوعاً حرکتی واکنشی و نه کنشی را در احیای جنبش‌های اسلامی معاصر مشاهده نمود. این حرکت واکنشی، در واقع پاسخی به بحران‌های شش‌گانه هویت، مشروعیت، آشوب و فشار، فرهنگی، ضعف نظامی و بحران کشمکش طبقاتی است که دکم‌جیان آن را تئوریزه کرده است. (دکم‌جیان، ۱۳۷۷) پر واضح است جهانی شدن در کلیت خودش از یک سو در خلق چنین بحران‌های نقش داشته است و از سوی دیگر، در تشدید روند آنها تأثیری بسزای از خود به جای نهاده است. ایوبی نیز سرزمین‌های اسلامی را بستری مهم و آماده برای شورش جوانان مسلمان ارزیابی می‌کند؛ چیزی که مورد تأیید وان دیک و جفریلوت نیز هست. (هینس، ۱۳۸۱: ۵۱)

فرایند جهانی شدن، اغلب سهم بسزایی در درگیر شدن گروه‌های مذهبی با موضوعات مختلف سیاسی اجتماعی یا به عبارتی عمده‌ترین مسایل جامعه دارد. یکی از گرایش‌های عمده و رایج در دهه ۱۹۶۰ در خصوص کشورهای جهان سوم و خاورمیانه، نظریه نوسازی بود که بر اساس چنین دیدگاهی گفته می‌شد کلیه جوامع، به قول جف هینس، ناگزیرند از مسیر سکولاریسم عبور کنند (همان: ۲۴). موضوعی که احساسات متفکران اسلامی را جریحه‌دار می‌ساخت و آنها را به پاسخ وا می‌داشت. پروسه جهانی شدن در عمومیت بخشیدن به ارزش‌ها و مفاهیم برآمده از روشنگری و مدرنیته تأثیر وسیعی داشته است؛ به‌گونه‌ای که به اعتقاد بسیاری، تب مدرنیزاسیون و مدرنیزه کردن جوامع عقب مانده از جمله جهان اسلام، به ویژه خاورمیانه را نیز فرا گرفته است. اما جورج ویکل، مفسر آمریکایی مدعی بوده است که ما امروزه شاهد شکل‌گیری نوعی حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم‌زدایی از جهان هستیم. (همان: ۱۹) این موج

فراگیر در جهان اسلام از شدت وحدت بیشتری برخوردار بوده است. اسکات توماس نیز معتقد است که ما شاهد نوعی بازگشت جهانی دین به عرصه سیاست هستیم. از این منظر، روند جهانی شدن، سکولاریزه شدن جوامع در حال گذار است. (همان: ۴۷) که این خود مخالفت و واکنش‌هایی را در پی خواهد داشت. در واقع، در بحبوحه داغ شدن فرایند جهانی شدن طیف وسیعی از تشکیلات اسلامی همچون جبهه نجات اسلامی الجزایر، حزب اسلامی کنیا، بالوکتای تانزانیا، حماس فلسطین و اخوان المسلمین پا به عرصه گذاشته (همان: ۲۵-۲۴) و یا بر آهنگ حرکت‌های‌شان افزوده گشته است.

به نظر گیدنز، جهانی شدن موجب می‌شود که هویت‌های فرهنگی [اسلامی] و نیز پیوندهای اجتماعی تنها در انحصار و محدوده‌ی آنها (دولتمردان) نبوده و هویت‌ها و نیروهای محلی که به دلیل فشار و کنترل دولت‌ها امکان ظهور و بروز نداشتند، دوباره سر برآورند و احیاء شوند. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۲۶۳) به همین دلیل است که سازمان اجتماعی [از جمله جنبش‌های اسلامی] در دوران جهانی شدن نیازمند بازسازی است. (گیدنز، همان: ۲۶۳) جف هینس دو عامل نفوذ تاریخی عوامل خارجی به ویژه دول استعماری و روند غربی شدن و تأثیرات ناشی از پدیده‌های بین‌المللی در عصر حاضر و مقولاتی نظیر دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان را تا میزان زیادی نتیجه‌ی فرایند جهانی شدن می‌داند (هینس، ۱۳۸۱: ۲۴۲-۲۴۱)، در نتیجه، احیاء جنبش‌های سیاسی معاصر اسلامی به منظور واکنش و مقابله با این آموزه‌ها چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسد.

با توجه به آنچه آمد، مفهوم جهانی شدن از تجدد جدا نیست و این دو، یکدیگر را کامل یا به عبارتی همدیگر را تعریف می‌کنند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۵) گرایش به سوی جهانی شدن و جهان‌شمولی در گوهر مدرنیته است (سلیمی، همان: ۲۵۳) و مدرنیته به خودی خود، مقدمه و بستر جهانی شدن است. (همان) گیدنز، جهانی شدن را چیزی جز گسترش مدرنیته در عرصه جهانی نمی‌داند. با چنین خوانشی، اگر با هابرماس بر سر اینکه مدرنیسم پروژه‌ای ناتمام است همصدا شویم، بایستی اعتراف نمائیم که عصر پست مدرنیسم، عصر آشفتگی‌ها و سیالیت و ابهام در عرصه‌های مختلف حیات انسان معاصر است و انسان گریزان از مدرنیسم که «پرورده و ساخته عصر مدرن بوده و روشنگری و عقلانیت مدرنیته را با الهامات و آموزه‌های اخلاقی و تعالیم معنوی ادیان درآمیخته است». (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۱۳) نتیجه شک و تردید انسان معاصر در آموزه‌های مدرنیته و سرخوردگی از آنها، برآمدن جنبش‌ها و نهضت‌های فکری و فلسفی متعدد در خلال سال‌های نیمه دوم قرن بیستم بوده است. (همان: ۲۱۳)

جهانی شدن تحت تأثیر پسامدرنیسم، بسیاری از مفاهیم نظیر عدم قطعیت، غیریت، بحران مشروعیت، نسبی‌گرایی، متلاشی‌شدگی، فقدان مرکزیت واحد، تکثر چشم‌اندازها، پلورالیسم دینی، کلان‌روایت پنداشته شدن آموزه‌ها و اصول ثابت دینی را پذیرفته است. در این میان، اسلام به عنوان یکی از ادیان مهم توحیدی همراه با آموزه‌های انقلابی و رادیکالیسم، پیشرو از سایر جریان‌ها توانست در کانون جهان معاصر قرار بگیرد. (همان) واضح است که تمامی این مفاهیم، در تضاد با اندیشه‌های دینی-اسلامی به ویژه بنیادگرایی می‌باشند. از این‌رو، مقابله با آن در چارچوب جنبش‌های سیاسی معاصر اسلامی امری ضروری است. اسلام به نوعی، مطلق‌گرایی و قطعیت آموزه‌هایش را پذیرفته است و هر حرکتی خلاف آن، مورد واکنش جدی اسلام‌گرایان خواهد بود. رابرتسون می‌نویسد: «از دیدگاه کلی و نظری، بسیاری از نظریه‌های اجتماعی یا محصول روند جهانی شدن بوده‌اند یا عکس‌العملی آشکار برای مخالفت و مقابله با آن می‌باشند» (سلیمی، همان: ۲۷۷)

اگر چه جهانی شدن در دوران خیزش (۱۸۸۰-۱۹۲۵) دارای ارتباطی نزدیک با مدرنیسم بود، اما تحقق و ساخت بندی آن ملازم پست مدرنیسم است. (همان: ۲۹۷) خانم ماری الن تزکوس، تفکر پست مدرن را همسو با جهانی شدن می‌داند، وی تا آنجا پیش می‌رود که جهانی شدن را کلید حل معمای پست مدرنیسم بخواند. (تزکوس، ۱۹۹۴: ۲) در حقیقت، در خصوص پدیده جهانی شدن یا به قول مخالفان و منتقدان آن «داستان جهانی شدن» می‌توان گفت که ما با یک چهره ژانوسی از آن مواجه هستیم. از یک طرف، جهان‌بودگی و درهم فشردگی زمان و مکان و فضا و بی‌مکانی و از طرف دیگر صورت، با نوعی بازآفرینی و بازیابی و احیاء جنبش‌های اسلامی روبرو هستیم و آن هم در واکنش به پیامدهای سلبی جهانی‌سازی صورت می‌گیرد. بنابراین جنبش‌های اسلامی و تأکید بر احیاء آنها در واقع، امری بازکنشی نبوده است، بلکه باز واکنشی به مفاهیم مطرح شده جهانی است و در حقیقت، نوعی واکنش مبتنی بر اعتماد و ایجاد هم نبوده است؛ بلکه نوعی واکنش به مخاطرات جهانی شدن از منظر سلبی آن به شمار می‌رود. مطابق رهیافت سلبی، جنبش‌ها برداشت و فهم خودشان از مفاهیم جهانی شدن و جهان‌بودگی در راستای ایدئولوژی‌های‌شان را دارند؛ یعنی اینکه جهانی شدن و جهان‌پارادایم‌های برساخته از آن را برای بسط ایدئولوژی‌های خود بکار می‌گیرند و نه برعکس.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان بر این باور هستند آنچه که فرهنگ جهانی خوانده می‌شود در حقیقت همان فرهنگ غرب است که در قالب‌های دیگری خود را عرصه می‌کند و بر این مبنا،

جهانی شدن، غربی شدن یا آمریکایی‌زده شدن جهان است. هویت‌های نوین اسلامی، برداشتی خاص‌گرایانه از جهانی شدن دارند؛ به این خاطر از یک سو در تعارض با برداشت‌های عام‌گرایانه جهانی شدن می‌باشند و در سویی دیگر به منظور بازیابی و ایستادگی و حتی به متن رساندن خود با چنین پدیده‌ای درگیری می‌شوند و نوعی حرکت رستاخیز‌گرایانه شکل می‌گیرد.

جهانی شدن نسبت به مقولات و آموزه‌های اسلامی برداشتی عام‌گرایانه، تساهل‌آمیز و غیر-قطعی دارد که چنین خوانشی از نگاه اسلام‌گرایان مردود می‌باشد. برخی از تحلیلگران، بنیادگرایی اسلامی را پاسخی برای خصیصه «تحمیلی» مدرنیزاسیون می‌دانند و بسیاری نیز آن را به عنوان پاسخی به از جاکندگی «جهانی شدن» می‌دانند. محققین دیگری نیز ریشه‌های بنیادگرایی اسلامی را در ناکامی دولت‌های اسلامی به خاطر نپذیرفتن رهبران متجدد، سکولار و احزاب مدرن می‌دانند. (هال، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۱۰) گیدنز ضمن اذعان به صف‌آرایی بنیادگرایی در برابر مدرنیته عنوان می‌کند که در اواخر سده نوزدهم، جهان اسلام در ایستادگی موثر در برابر گسترش فرهنگ غربی، موجب پیدایش جنبش‌های اصلاح‌طلبی شد که در پی احیای جهان اسلام و بازیافتن قدرت و خلوص اولیه آن بودند. بنابراین به اعتقاد او، احیاگری اسلامی را نمی‌توان به سادگی فقط بر حسب (جوهر) دین درک کرد؛ بلکه تا اندازه‌ای باز نمود واکنش علیه تاثیر غرب است. (سلیمی، همان: ۲۵۷) فوکویاما در این فقره، صراحت بیشتری داشته و بر آن است که احیاء مجدد اسلام و جنبش‌های دینی را بایستی حرکتی ارتجاعی از سوی کسانی دانست که نمی‌خواهند به کاروان تجدد و جهانی شدن بپیوندند. (کچویان، ۱۳۸۷: ۸۸) در این میان، تصدیق دوباره ریشه‌های فرهنگی و بازگشت به سنت دینی یکی از قدرتمندترین هویت‌یابی‌های متقابل در میان بسیاری از کشورهای جهان سوم به ویژه اسلامی بوده است. باری آکسفورد می‌گوید: «جهانی شدن یعنی یکسان شدن و مشابه کردن دنیا». (آکسفورد، ۱۳۷۹: ۳۴) رویکرد یکسان‌سازی و همسان‌سازی جهانی (بر اساس الگوها و قرائت‌های خارج از دنیای اسلام) یا هژمونی جنبه‌های مسلط فرهنگ غربی در مباحث جهانی شدن، مخاطراتی است که بنیادگرایی اسلامی را تقویت و احیاء می‌کند.

عماد افروغ در خصوص آمریکایی شدن فرهنگ جهانی بر این نظر است که جهانی شدن، متضمن جهان‌گیر شدن هم هست و شعارهایی چون حقوق بشر جهانی، دموکراتیزاسیون جهانی، آزادی و لیبرال دموکراسی همه در همین راستا قابل توجیه و تبیین هستند. (افروغ، همان، ۲۹) یکی از نویسندگان عرب نیز در مقاله «جهانی شدن و فرهنگ همبرگر» بر این باور است که جهانی شدن تحولی به سمت ایجاد دهکده‌ای جهانی است که فرهنگ غرب به صورت کلی و

فرهنگ آمریکایی به صورت خاصی بر آن سیطره دارد. (عوده، ۱۳۹۹: ۳) در واقع، در مواجهه با جهانی‌گرایی از یک سو، ضدیت بنیادگرایی اسلامی عیله فرهنگ مصرفی غرب بروز می‌کند و از سوی دیگر، ضدیت با نسبی‌گرایی اسلامی ارزش‌ها، اخلاق، فرهنگ و مذهب در موج جهانی شدن شکل می‌گیرد. بر این مبنا، بنیادگرایی اسلامی در قالب جنبش‌های ظهور یافته اسلامی، از اسلام به عنوان یک موقعیت امری تغییر ناپذیر و جوهرگرا، از مرکزیت آن به عنوان یک کل دفاع می‌کند. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۵۸)

مسجد جامعی در این خصوص اظهار می‌دارد که جهانی شدن، تعارضات جدی اعتقادی و چالش‌های عمیق اخلاقی و اجتماعی را برای دینداران خواهد آفرید. (مسجد جامعی، ۱۳۸۶: ۳) قوام نیز معتقد است که در مواجهه با جهانی شدن، بنیادگرایی اسلامی بیش از پیش خصلتی سیاسی به خود می‌گیرند. بنابراین جنبش‌های اسلامی با تکیه بر اصالت اسلام، یک حرکت سیاسی در مقابله با غربی شدن است (قوام، همان: ۳۵۷) مواجهه مذاهب مختلف از جمله اسلام با مدرنیزاسیون و ارزش‌ها و مفاهیم برگرفته و بر ساخته از آن مانند انسان-محوری، فردگرایی، عقل جزئی و سکولاریسم واکنش‌های مختلفی در آنها پدید آورده است که یکی از این واکنش‌ها، بنیادگرایی اسلامی است. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۲۰)

به طور کلی، پارادایم جهانی شدن به عنوان مفهومی خاص در جامعه‌شناسی با نظریه رونالد رابرتسون و با مطالعه پدیده بنیادگرایی اسلامی و نقش مذهب و قومیت در جهان مطرح شد (سلمانی، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۷). رابرتسون معتقد است که تجدید حیات اسلام را باید در مخالفت این دین با دو جنبه مهم از فرایند جهانی شدن یعنی تصور جهان به مثابه یک نظام متجانس واحد و نسبی‌گرایی فرهنگی، ارزیابی نمود (هینس، همان: ۷۶)

از جمله تأثیرات جهانی شدن بر نظم دولت-ملت‌ها بحران مشروعیت است. به همین دلیل، جنبش‌های اسلامی وارد عرصه سیاست شده و رهبری و مرکزیت معنویت جامعه را بر عهده می‌گیرند و بحران مشروعیت می‌تواند نوعاً مشروعیت جنبش‌های اسلامی را سرعت بخشد. به اعتقاد هانتینگتون، تجدید حیات دینی و اسلامی در جوامع جهان سوم با گسترش دموکراسی در اواخر قرن بیستم همراه بوده است. (همان: ۸۶) با چنین رویکردی میلر، سلامه و هاوار و بسیاری از تحلیلگران آمریکایی معتقدند که بنیادگرایی اسلامی با تکیه بر جایگاه کمونیسم به تهدیدی اسلامی برای آمریکا تبدیل شده است. (همان: ۷۶) و در حقیقت، چنین خطری در عصر جهانی شدن بروز کرده است. ویکی راندال در مقاله‌ای معتقد است که دلیل اهمیت یافتن دوباره نقش

ادیان در کشورهای جهان سوم و جنبش‌های اسلامی را باید در قالب گسترش فرایندهای همچون نوسازی و جهانی شدن جستجو کرد (هینس، ۱۳۸۱: ۹۴) در واقع، به اعتقاد هانتینگتون، یکی دیگر از دلایل رشد بنیادگرایی برای جنبش‌های اسلامی نتیجه مستقیم وضعیت ناپایدار نوسازی در جوامع دستخوش دگرگونی بوده است. (همان: ۱۰۱) برخی دیگر از جمله دانشمند برجسته و مشهور، برایان ویلسون جنبش‌های نوین دینی را محصول تغییرات پر شتاب در عصر جهانی شدن می‌دانند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۰۲)

تحلیل گفتمان جنبش‌های اسلام‌گرای سیاسی و نیز تحلیل محتوای سخنان و نوشته‌های رهبران فکری این جنبش‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که در کشاکش بین بنیادگرایان و پیامد-های مدرنیزاسیون و جهانی شدن، این نکته حائز اهمیت است که چون اسلام به جهان شمول بودن احکام و انگاره‌هایش اعتقاد راسخ دارد و معتقد به یکسان‌سازی جهان بر اساس همان قرائت می‌باشد؛ از یک سو برای هر امری، مبنای نظری و عملی (شریعت و فقه) دارد، بنابراین در فضای آکنده از رواداری مذهبی و شناور شدن معنا و پلورالیسم دینی همواره در صدد است با تأثیرگذاری بر الزامات جهانی شدن از منظری کنشی، اعتقادات و آرزوهای خود را تحقق بخشد؛ با این حال، چون در این فضای مغناطیسی نتوانسته است به خواسته‌های خود مبنی بر تحقق نظام جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی برسد و استیلا یابد (تبدیل شدن به متن)، در نتیجه در مقابل هژمونی جهانی شدن (در حاشیه ماندن) سخت مقاومت می‌ورزد و این خود، سبب هویت‌یابی و مشروعیت و بازپروری و احیاء جنبش‌های سیاسی-اسلامی خواهد بود. نزیه ایوبی، در مقاله «جایگاه سیاسی اسلام در خاورمیانه» تنها راه حل موجود را همانا بازگشت به سرچشمه نخستین شریعت یعنی قرآن و سنت می‌داند. به اعتقاد او، جنبش احیاء‌گر اسلامی در واقع، در پاسخ به تقاضاها و مطالبات ارضا نشده توسط نوسازی و سکولاریزاسیون نضج گرفته است (هینس، همان: ۱۹۵) عبدالعلی قوام ضمن اینکه گفتمان بنیادگرایی اسلامی را عکس‌العملی در برابر تنوع‌پذیری و عرفی شدن اجتماعی و فرهنگی دانسته است، معتقد است که این گفتمان، در مواجهه با دنیای جدید ناشی از عصر جهانی شدن با خطر عمده‌ای روبروست. زیرا جهانی شدن، کلیت جهان اسلام را در هم می‌ریزد و تفارق، پراکندگی و گسست را بر آن تحمیل می‌کند و همزمان با فروپاشیدن کلیت ساختاری آن، همه محاسبات و برداشتهای الهی و خدایی از واقعیت و حقیقت را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این منظر، جهان اسلام شالوده‌شکنی می‌شود و با افول وحدت و مکتبی با نام اسلام، اسلام‌ها سر برمی‌آورند. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۵۱)

رویکرد غالب جهان اسلام به جهانی شدن منفی است. محمد عابد الجابری معتقد است که کسانی که تحت تاثیر ایدئولوژی جهانی سازی قرار دارند، در پی آفرینش فرهنگ تازه‌ای به نام فرهنگ باز و نوسازی و فرهنگ اعتدال و انحطاط و ابتذال هستند. (راپرت، ۱۳۸۴: ۲۳۴) جهانی شدن در جهان اسلام به مثابه غرب‌گرایی، جهانی شدن فرهنگ غربی و تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام شناخته می‌شود. (قوام، همان: ۳۶۴) ابوریع نیز در مقاله «جهانی سازی، واکنش اسلام معاصر» جهانی شدن را جهانی سازی نولیبرالیسم و آن را جنگ تازه‌ای برای تسخیر سرزمین‌ها می‌داند. از سوی دیگر، خاطر نشان می‌سازد که به ما گفته می‌شود که جهان در حال کوچک شدن است، اما آنچه که در حال کوچک شدن است؛ همانا کمال وجودی انسان نوین است. (راپرت، ۱۳۸۴: ۲۳۶) وی معتقد است که با بازبایی و بازخوانی و تفسیر مجدد از مولفه‌های هویتی خود (اسلامی) بایستی با هجمه بزرگی که با تهاجم جهانی سازی بر ضد مسلمانان و روح جهانی بشر به راه افتاده است، مقابله کند. وی اضافه می‌کند که جهان اسلام باید به جدیت بکوشد تا اخلاق اجتماعی، مالی و اقتصادی اسلام را به عنوان پدیده‌ای توحیدی در راستای مبارزه با این گرایش خطرناک احیا کند. (همان: ۲۳۷)

محمدحسین پژوهنده نیز بر این باور است که جهانی سازی به دنبال مسخ فرهنگ ملت‌ها بر پایه جنگ فرهنگی است که دو هدف را تعقیب می‌کند: تبدیل فرهنگ والای ملی به فرهنگ منحط عوامی و تضعیف فرهنگ دینی. بدین سان، وی هر دوی این اهداف را در پروسه جهانی سازی در راستای منافع استکبار می‌داند. (پژوهنده، ۱۳۸۴: ۶)

گیدنز خطرهای پنج‌گانه جهانی شدن فرهنگ که مورد نفرت دنیای اسلام نیز هستند، را این گونه بیان می‌کند: ارزشی: اشاعه برخی از انگاره‌ها و آموزه‌های جهانی ساز عصر روشنگری مثل سکولاریسم، حقوق بشر و... مصرفی: انواع الگوهای مصرفی مشترک برخاسته از نظام سرمایه‌داری غرب در سطح جهانی... هویتی: شناور شدن معنا و سیاسی شدن هویت... مجازی: الگوهای رفتار مشابه در اثر استفاده از ابزارهای الکترونیکی نظیر اینترنت، ماهواره و... دینی: تضعیف اعتقادات متافیزیکی و الهی، عدم اعتقاد به مبدأ واحد و قطعیت و تقدس (دین)، مخدوش شدن حقیقت و ... (هینس، همان، مقدمه مترجم)

در یک کلام، پیامدهای منفی جهانی شدن یعنی تهدیدات آن از منظر تعدادی از صاحب نظران ایرانی و عرب را می‌توان یکسان سازی فرهنگی، اشاعه‌ی فرهنگ غربی و آموزه‌هایش، نسبی‌گرایی دینی و اخلاقی، شکاکیت و عدم ایقان، ترویج زبان انگلیسی (تضعیف زبان ملی و تضعیف زبان

قرآن و زبان اسلام که عربی است)، فرهنگ منفعت‌طلبی، فردگرایی، فرهنگ تصویری برشمرده که به نظر می‌آید، روند تشدید رشد احیاگری جنبش‌های اسلامی در حقیقت پاسخ و واکنشی به آن‌ها باشند (مکارم، ۱۳۸۲: ۹۲-۱۱۲) به هر صورت، غالب متفکران و رهبران دنیای اسلام، جهانی شدن را یک نظم بحران‌ساز می‌دانند، نظمی جدید که جهان اسلام و ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی را با به چالش کشیدن آن با بحران روبرو می‌سازد.

به نظر می‌رسد که در بحث از احیاء جنبش‌های اسلامی، می‌توان از منظر کنشی و واکنشی آن را مورد مذاقه قرار داد. از سویی کنشی آن، بیشتر تکیه و تأکید بر جوهر و ذات جهان تحول اسلام است و این داعیه‌ی اسلام می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که اسلام به عنوان آخرین دین، آموزه‌هایش را اساساً جهان شمول و فراگیرنده می‌داند. مباحث مطروحه از جانب دکمجیان و نظریه‌ادواری بنیادگرایی اسلامی وی را از جهتی می‌توان از این بعد مورد نظر قرار داد. همین‌طور بحث‌های کلاسیک بنیادگرایی قبل از پیدایش اخوان‌المسلمین (۱۹۲۸) مانند نظرات ابن تیمیه (۱۳۳۸-۱۲۸۳) و دیگران را در این دسته می‌توان جای داد. با این حال آیا می‌توان حرکت‌های رادیکال و خشونت‌آمیز جنبش‌های اسلامی معاصر همچون طالبان و القاعده را در وضع کنشی تحلیل کرد؟ اینجاست که وضع واکنش و یا باز واکنش آن خود را بیشتر نمایان می‌سازد. همان‌طور که گفته شد، جنبش‌های اسلامی در ذیل خاص‌گرایی فرهنگی رشد و بازیافت می‌شوند. واکنش خاص‌گرایانه دینی (اسلامی) در واقع، واکنشی به بحران هویت، بی‌تعینی و ابهام، سیالیت و نسبی شدن است که محصولات فرایند جهانی شدن به شمار می‌آیند. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۵۱) احیاء گسترش و بازگشت به اصول اولیه متون اسلامی به منظور مقابله با تهاجمات و مخاطرات و تهدیدات مدرنیته و فرآیند جهانی شدن همگی معلول چنین وضعی هستند. گیدنز، بنیادگرایی را دفاع از سنت می‌داند؛ هابرماس این حرکت‌ها و جنبش‌ها احیاء‌گرایانه را در رده جنبش‌های اجتماعی و خاص‌گرایانه قرار می‌دهد؛ کاستیل چنین جنبش‌های را واکنش به نوعی ترس حاصل از جهانی شدن و جامعه شبکه‌ای می‌داند. (توحید فام، ۱۳۸۲: ۸۷) وجه مشترک همه این گفته‌ها آن است که خاص‌گرایی‌های دینی (و اسلامی) به هر حال واکنشی به فرایند جهانی شدن هستند.

جهانی شدن؛ تهدید یا فرصت

در حال حاضر، جریان‌های سیاسی اسلامی در میان پویاترین جریان‌های سیاسی صحنه جهانی قرار دارند. این جریان‌های مذهبی اعتقاد دارند که جهانی شدن و مذهب رابطه تنگاتنگی با همدیگر دارند؛ به ویژه نظریه جهانی شدن رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیایی متحد

است. اگر چه قطار جهانی شدن و پیامدهای آن در احیاء گسترش و تشدید تحرک جنبش‌های اسلامی نقش بارزی ایفا کرده است، با این حال نمی‌تواند خود را از موج رو به گسترش جهانی شدن و چالش‌های حاصله از آن کنار بزند. به عقیده جوزف نای و کوهن، جهان به تدریج به سوی همگرایی می‌رود (سلیمی، همان: ۱۲۷)، ولی با این حال، در دل این همگرایی‌ها، نا-همگرایی‌هایی نیز سر بر می‌آورند؛ به گونه‌ای که با نگاهی ایجابی می‌توان به این نکته اشاره کرد که با کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و عقیدتی و تغییرات سریع ارتباطی به زبان ژاک دریدا، فرایند آزادسازی روی می‌دهد؛ به این معنی که انبوهی از غیریت‌های جدید که تا این زمان، در حاشیه قرار گرفته بودند، سر بر می‌آورند که قوی‌ترین آنها در خاورمیانه و جوامع اسلامی در دنیای معاصر، جریان‌های بنیادگرای اسلامی است که مجالی برای عرضه اندام پیدا خواهد کرد.

مسئله جهانی شدن در کنار لوازمات آن یعنی مدرنیسم و تجدد، پلورالیسم از چالش‌های جدی جامعه اسلامی است که مواجهه صحیح و نظام‌مند با آن می‌تواند به نفع امت اسلامی باشد و در پی آن، جهان اسلام تغییر جهت دهد. (پاکروان، ۱۳۸۵: ۲) از این زاویه، چنین به نظر می‌رسد که همزمان با حفظ اصالت سنتی و ریشه‌های اسلامی، خود جهانی شدن فرصتی را در دل خود به همراه دارد که می‌توان از آن سود جست. از این رو، جورج نحاس جهانی شدن را واقعیتی می‌داند که اگر نقش خود را در آن بیاییم و در حاشیه نمانیم، می‌توانیم از آن در جهت مثبت بهره گیریم (نحاس، ۱۳۷۹: ۱۵). عدم تعامل با چنین پدیده‌ای و برخوردی تماماً سلبی با آن معقول نمی‌نماید و در واقع، جنبه‌های ایجابی آن را نادیده می‌انگارد.

برای مواجه شدن با جهانی شدن، از سه گونه برخورد سلبی، ایجابی و تعاملی می‌توان سخن گفت که به نظر می‌رسد برخورد تعاملی با رویکردی انتقادی مناسب‌ترین گزینه باشد. آمارهای به دست آمده از تحقیق حمید مکارم نشان‌گر آن است که در مجموع، ۱۲٪ از نخبگان عرب و ایرانی معتقد به برخورد سلبی، ۶٪ قائل به برخورد ایجابی و قریب به ۴۷.۵٪ طرفدار برخورد تعاملی با این پدیده رو به گسترش هستند. (مکارم، همان: ۱۵۶) از این روست که مسجد جامعی می‌گوید: «ما باید بپذیریم که جهانی شدن، یک موج جدید و غیر قابل برگشت است؛ پس بهتر از واکنش منفی در برابر آن، مشارکت است. ما نمی‌توانیم همه موارد آن را نفی کرده و تمام موارد ایجابی آن را اخذ نماییم. لذا به اعتقاد ما بایستی به نوعی در تعامل انتقادی و بازیابی فرصت‌های آن و نیز مشارکت و مدیریت کردن این موج باشیم و به تعبیری واکنش فعال و نه منفعل نسبت به این پدیده داشته باشیم» (مسجدجامعی، ۱۳۸۶: ۵). طاهر بیگ، اقتصاددان مالزیایی نیز در مقاله

خود تحت عنوان «کاستی‌های جهانی‌سازی و واکنش اقتصاد اسلامی» چنین آورده است: «جهان بینی اسلامی، پارادایم بدیلی برای جهانی‌سازی ارائه می‌دهد و با کندوکاوی تازه در روابط متقابل بین مفاهیم «امت» و «بشریت یگانه» گستره‌ی عظیمی برای اصلاح جهانی‌سازی معاصر در اختیار دارد.» (راپرت، ۱۳۸۴: ۱۶۵) در هر صورت ایده جهان‌شمولی یک پروسه‌ی دوگانه است؛ یعنی همزمان با آن نه یک پروژه متفاوت‌سازی است، بلکه یک پروژه متشابه‌سازی نیز هست. به تعبیر رابرتسون، آن را جهانی- محلی شدن بدانیم، بدین معنا که جهانی شدن نه یک پروسه‌ی تماماً بی‌طرفانه، طبیعی، خودجوش و ایجابی است و نه یک پروژه‌ی تعمدی و تصنعی در راستای ضدیت با اسلام است.

نتیجه‌گیری

گسترش و تجدید حیات‌طلبی اسلامی در قالب اسلام سیاسی تحت تأثیر پدیده جهانی شدن و بسط انگاره‌ها و مؤلفه‌های کارکردی مدرنیته روند رو به رشدی به خود گرفته است؛ مطابق یافته‌های این نوشتار، در پی واکنش به مخاطرات و پیامدهای منفی این پدیده بر عمق حرکت- های احیاگرایانه و شدت و شتاب آن افزوده گشته است. بسیاری از مفاهیم و انگاره‌های مدرنیته که در جریان فرایند جهانی شدن در حال عمومیت یافتن و استیلای خود بوده‌اند، با اصول و مبانی ارزش‌های اسلامی در تضاد و تقابل تلقی گردیده‌اند، به علاوه آموزه‌های اسلامی و قطعیت و مبانی اصول آن را به چالش کشیده و جوامع اسلامی را با بحران روبرو ساخته است؛ از این رو، ظهور و احیاء جنبش‌های اسلامی معاصر در رویکرد خاص‌گرایانه با شعار بنیادگرایی و تعبیر بازگشت به اصول اولیه اسلام واکنشی به آن بوده و در حقیقت نتیجه فرایندی است که آن را تجدید حیات مذهبی قلمداد می‌کنند.

عطف به یافته‌های این پژوهش می‌توان اظهار داشت که هویت‌های سیاسی اسلام‌گرا در قالب جنبش‌های اسلامی که از آن به بنیادگرایی و رستاخیز اسلامی یاد می‌شود در برابر فرایند جهانی شدن و مخاطرات سلبی آن در حال بازسازی، احیا و گسترش یافتن هستند. با این حال، جهانی شدن و پیامدهای آن در دل خود تهدیدها (سویه‌ی سلبی) و در حین حال فرصت‌هایی (سویه‌ی ایجابی) را نیز به دنبال دارد که جهان اسلام می‌تواند در یک تعامل انتقادی معطوف به پذیرش آن، به بازیابی و بازسازی هویت حاشیه‌ای خود بپردازد و همزمان فرصت‌های پیش رو را در چارچوب گفتمان خود فراچنگ آورد.

منابع فارسی

کتاب

- ۱- اسماعیلی، علی (۱۳۸۴)، طرح و نقد مبانی جهانی شدن غرب از منظر اسلام، قم، بی نا
- ۲- اکسفورد، باری (۱۳۷۸)، نظام جهانی، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات ملی
- ۳- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه
- ۴- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سمت
- ۵- شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیاره‌ای، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز
- ۶- دکم‌جیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان
- ۷- راپرت، مارک (۱۳۸۴)، جهانی‌سازی: چالش‌ها و راهکارها، ترجمه سیده‌ادی عربی و همکاران، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- ۸- کچویان، حسین (۱۳۸۷)، نظریه‌های جهانی شدن و دین (مطالعه انتقادی)، تهران، نشرنی ۱۳۸۷
- ۹- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۰)، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، ترجمه و تدوین حسینعلی نودری، تهران، نقش جهان
- ۱۰- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- ۱۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، جهانی شدن جهان سوم، تهران، وزارت امور خارجه
- ۱۲- مکارم، حمید (۱۳۸۲)، پیامدهای فرهنگی جهانی شدن (از دید صاحب نظران ایرانی و عرب)، قم، سجده
- ۱۳- هینس، جف (۱۳۸۱)، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقالات

- ۱- افروغ، عماد (۱۳۸۵)، جهانی شدن، دین و جهان‌گرایی، نشریه پگاه حوزه، شماره ۸
- ۲- ای. موریسون، چارلز (۱۳۸۲)، آسیب‌شناسی جهانی شدن، ترجمه سبحانی و دیگران، نگاه

حوزه، شماره ۹۸-۹۹، بهمن

۳- احمدی، حمید، الف (۱۳۸۶)، آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه

۴-.....، ب (۱۳۸۶)، مدخلی بر واکاوی پدیده‌ی قوم‌گرایی در سپهر جهانی شدن، مجله سیاست داخلی، سال اول، شماره سوم، شماره مسلسل ۳

۵- اصغری، محمود (۱۳۸۲)، نگاهی به چیستی پدیده جهانی شدن، مشهد، ماهنامه اندیشه حوزه، شماره ۶، سال هشتم، خرداد و تیر

۶- پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۴)، متن سخنرانی، نگاه حوزه، شماره ۱۳

۷- سلمانی، علیرضا (۱۳۸۰)، جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی، فصلنامه مصباح، شماره ۳۵، سال دهم، بهار

۸- مسجد جامعی، محمود (۱۳۸۶)، جهانی شدن؛ تقابل یا تعاون؟ نگاه حوزه، شماره ۱۳

۹- نصیری، قدیر (۱۳۸۰)، در چیستی جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳

۱۰- هال، استوارت (۱۳۸۶)، "Modernity and Futures"، فصل ششم کتاب تحت عنوان «چیستی هویت‌های فرهنگی»، سیاوش قلی پور، فصلنامه زیربار، شماره ۶۳، سال یازدهم

خبرگزاری

۱- پاکروان، محمد (۱۳۸۵)، اعتماد ملی، برگرفته از سایت: www.bashga.net/pages

۲- تزکوس، الن ماری (۱۹۹۵): برگرفته از سایت:

www.wm.wdu/so/monitor/spring98

۳- نحاس، جورج (۱۳۷۹)، جهانی شدن، انسان‌شناسی و آزادی در تربیت، ترجمه طاهره اختری، روزنامه انتخاب

۴- یونسین، مجید (۱۳۸۰)، گفتگوی تمدن‌ها و جهانی شدن، روزنامه همشهری، ۹ آذر

منبع عربی

۱- عوده، محمود (۱۹۹۹)، العولمه وثقافه الهامبرجر، الأهرام، شماره ۴۱۲۲۷، ۲۲ اکتبر

English Resources

Articles

1- rosenau, Jamsn.n (1994), "New Dimensions Of Security, The Integration Of Globalizing and Localizing Daymics", security Dialogue, VOI25, No.3

2- Bartelson.jens(2008), "Globalizing the Democratic Community", in : Ethics & Global Politics, Vol1, No. 4